



مطبوعات و دادگاه

چندی قبل خوانندگان روزنامه‌ها و مجلات تهران ناظر جدالی بین بعضی از مطبوعات و يك دادگاه و در واقع دادگستری بودند. در یکی از مجلات تهران نسبت بشخصی که مورد تعقیب کیفری و هنوز حکمی از دادگاهی درباره او صادر نشده بود و موضوع در مرحله تحقیق بوده مطالبی نوشته شده بود از قرار معلوم آن شخص بدادگاه شکایت و مدیر مجله را بدان علت که مطالب اظهارشده افتراست تعقیب نموده و دادگاه هم رای بمحکومیت مدیر مجله صادر کرده است.

من معتقد به آزادی انتقاد در مطبوعات هستم و هر پیش‌آمدی که جلوی انتقاد را بگیرد مرا متأسف میسازد و از اینکه مدیر يك مجله‌ای بعنوان نشر مطلبی در مجله محکومیت یافته متأسف هستم و چون نمیدانم که مدیر مجله چه نوشته و شاکي بچه نحو شکایت نموده نمیتوانم نسبت بحکم دادگاه از نظر حقوقی اظهار عقیده کنم و دادگاههای پژوهشی لابد در مرحله بالاتر بااعتراض شخص محکوم رسیدگی و در آن باره قضاوت خواهد نمود.

ولی از نظر کلی این پیش‌آمد که مایه تأسف من و دوستداران مطبوعات است باعث میشود که اصل موضوع مورد توجه حال و آینده قرار گیرد. اشخاص ممکن است بجهت مختلف تحت تعقیب کیفری قرار گیرند توقیف احتیاطی آنها و تحقیق از آنها مقدمه برای کشف جرمی است که به آنها نسبت داده میشود که هرگاه بفرض دادستان مقرون بدلائل هم باشد ادعای صادر و بدادگاه ارجاع میگردد تارسیدگی ومعلوم شود آیا آن شخص مرتکب آن عمل شده یا نه.

پس حتی صدور ادعای جرم هم دلیل ارتکاب جرم نمیشود حال اگر شخصی در

توقیف باشد و نتواند از خود دفاع کند یا آنکه در توقیف نباشد و در مطبوعات آن شخص بنا بر عقیده نویسندگان یا خبرنگاران مجرم معرفی میشود چون مردم عادی و یا خوانندگان مطبوعات در هر طبقه که باشند خود تحقیق راجع باتهام آن شخص نکرده و دفاع او رانشنیده‌اند که بتوانند قضاوت کنند نوشته‌ای را که در مطبوعات چاپ میشود تصور میکنند در نتیجه تحقیق است و حقیقت دارد و لذا نسبت بشخصی که متهم است بدبین میشوند احساسات نفرت‌انگیزی نسبت باو پیدا میکنند و بتدریج در اجتماع آن متهم بعنوان یک مجرم قلمداد میشود. در کشورهاییکه هیئت منصفه دارند اعضاء آن هم از خود مردم‌اند و عضو هیئت منصفه قبل از انتخاب شدن نسبت بچنین متهمی بدبین میشود چه حتی در خانه خودش و بعد بستگانش همه معتقد بمجرم بودن آن شخص در نتیجه تبلیغاتی که بدون قصد بعمل آمده شده‌اند و برای یک فرد دشوار است برعلیه احساسات و تمایلات عمومی قدم بردارد و او لااقل محافظه‌کار میشود از طرف دیگر برای متهم تفاوت دارد شخصی درباره او قضاوت کند که نسبت بموضوع ذهنش قبلاً آلوده نشده باشد تا اینکه احساسات بدی در او قبلاً تولید شده باشد.

قاضی عدلیه هم مشمول همین قاعده طبیعی روانی است اگر یک نفر در اجتماعی مجرم شناخته شد بدون اینکه دفاع او را مردم شنیده باشند قاضی هم که عضوی از اجتماع است تحت تاثیر قبلی قرار میگیرد در قضاوت محافظه‌کار میشود من در طول مدت وکالت دادگستری برخوردارم بمواردی که انتشارات مطبوعات قبل از صدور ادعاینامه و بمجرد تعقیب و توقیف متهم آنچنان نسبت بمتهم تاثیر نموده که بعد قاضی نتوانسته تاثیر تمایلات عمومی را در جریان امر منکر شود در یک مورد همین اواخر در پرونده‌ای که دخالت داشتم دیدم وقتی متهم از قرار توقیف بازپرس بدادگاه مطابق قانون اعتراض نمود دادگاه یکی از دلایل خود را بر تائید قرار توقیف تاثیر افکار عمومی در قضیه دانست و در رای خود تاثیر افکار عمومی را تصریح نمود. متهم هم قریب یکسال در زندان ماند و بعد هم تبرئه شد.

پس تاثیر مطبوعات را در جریان دادرسی و قضاوت نمیتوان منکر شد و رای دادگاه هم دلیل من در تاثیر مطبوعات در جریان دادرسی و قضاوت است. دو سال قبل در امریکا یک محاکمه جنائی معروفی انجام شد که مربوط بقتل هنرپیشه معروف سینما (شارون تیت) بود. روزی رئیس‌جمهور ضمن نطق خود اشاره‌ای بمحاکمه متهمین نموده بود و چون نطق رئیس‌جمهور در مطبوعات منتشر شد برای اینکه هیئت منصفه از آن مطلع نشوند مانع از رسیدن روزنامه‌ها به هیئت منصفه و حتی شنیدن آنها در رادیو و دیدن در تلویزیون شدند که مبادا از طریق مطبوعات تحت تاثیر قرار گیرند.

در سال ۱۹۶۳ من در مطبوعات لندن از جریان یک محاکمه‌ای مربوط به یک روزنامه مطلع شدم شخصی باتهام ارتکاب قتل تحت تعقیب بود در آن روزنامه راجع باتهام آن شخص خبر داده شده بود ولی ضمناً هم اضافه شده بود که آن شخص سابقه ارتکاب قتل دیگری هم دارد.

متهم بدادگاه شکایت کرد بعنوان اینکه این نسبت قتل دوم در ذهن هیئت منصفه تأثیر بد خواهد نمود چه هنوز هیئت منصفه رسیدگی نکرده و قضاوت بعمل نیامده است در مورد اتهام قتل آن شخص محکوم شد ولی مدیر روزنامه هم محکوم به پرداخت هفت هزار لیره خسارت بهمان شخصی که محکوم به قتل شده بود گردید دادگاه اظهار عقیده نمود که تهمت قتل دوم که در روزنامه منتشر شده در ذهن هیئت منصفه ممکن التاثیر میتواند باشد.

این مسئله تاکنون مورد بحث نویسندگان واقع نمیشد و اکنون که خود مطبوعات دچار آن شده اند مورد توجه واقع شده و فرصتی میدهد که در آینده باصل موضوع از نظر مطبوعات توجه شود تا در مورد اتهامات اشخاصیکه تحت تعقیب هستند و حکم قطعی صادر نشده در مطبوعات برعلیه آنها اظهارنظری نشود که تأثیر در دادرسی داشته باشد. از طرفی دادگاهها هم باید توجه کنند که قضاوت در مورد اتهامات اشخاص باید متکی بدلیل باشد نه آنکه تحت تأثیر تبلیغات و افواه و شایعات قرار گیرند چه قضاوت با قاضی است نه با مردمی که چون در تحقیق و رسیدگی دخالت نداشته اند نمیتوانند نظر صحیح یا ناصحیحی نسبت بموضوع اظهار کنند.

حتی دادگاه عالی انتظامی نیز که مرحوم محمد عبده قاضی شهیر برجسته برآن سالها ریاست داشته در این زمینه در یکی از آراء خود چنین حکم داده است: «بدیهی است که ثبوت و تحقق گناهی جزائاً بیک نفر که مستلزم اجراء کیفر درباره او خواهد شد محتاج بوجود دلیل است و کفایت یا عدم کفایت دلیل برای اثبات موضوع موکول بنظر دادرس بوده و انظار اشخاص بیگانه بهیچوجه مدخلیتی در کار ندارد و مسئله اهتمام و دقت دادرس در احراز گناه بقدری دارای اهمیت است که مادام رفع تردید از او نشده وبطور جزم یکنفر را گناهکار تشخیص ندهد نبایستی مبادرت بصدور حکم بر محکومیت او نموده او را گناهکار قلمداد نماید زیرا معایب و تبعات محکوم کردن یکنفر بی گناه بمراتب شدیدتر است از تبرئه شخصی که در واقع گناهکار باشد» (حکم شماره ۲۲ اسفند ۱۳۱۸ مجموعه آراء دادگاه عالی انتظامی قضاات - جمع آوری شده موسی شهیدی)

موضوع مطبوعات و دادگاهها از چند نظر باید مورد توجه قرار گیرد:

اول - موردی که شخصی تحت تعقیب کیفری قرار میگیرد چون هنوز موضوع در مرحله تهمت است تبلیغات راجع به آن از طریق مصاحبه در مطبوعات و اظهار نظر صریح بر مجرمیت اشخاص از طرف دادرس صحیح نخواهد بود چه دادرس وظایفی قانونی دارد که انجام میدهد و صحت اتهام منوط بصدور حکم قطعی دادگاه بر مجرمیت است هرگاه از طرف دادرس قبل از صدور ادعاینامه اظهار نظر بر مجرمیت در صفحات مطبوعات شود در افکار عمومی اثر میگذارد و افکار عمومی که در کشف بعضی از جرائم علاقه نشان میدهد آن اظهارات را قبول خواهد نمود و بعد از آن هم دادگاهها و هم خود بازپرس و دادستان دچار محذور میشوند چنانچه دیدیم که آن دادگاه جنحه یکی از دلایل خود را در تأیید توقیف متهم بوسیله

بازپرس تأثیر افکار عمومی در قضیه دانست و نتوانست در مقابل تمایلات عمومی که خودش بوجود آورده بود از نظریه دادگاه عالی انتظامی تبعیت کند.

دوم - من در حین انجام وظیفه مشاهده نموده‌ام که بعضی از مطبوعات اقدام بازپرس را در توقیف اشخاص در مرحله تحقیقات تحسین نموده و بدادگستری برای چنین عملی تبریک گفته‌اند که در جریان بعدی مؤثر واقع شده و در تحقیقات بعد از توقیف متهم مسائلی که متهم برای دفاع از خود تحقیق در آن باره را تقاضا کرده بود مورد تحقیق واقع نشد و حال آنکه در صورت تحقیق پیگناهی متهم ثابت میشد و این بر اثر کشیده شدن موضوع در مطبوعات بود. قرار وادعانامه صادر شد اما دادگاه جنائی باتفاق آراء حکم تبرئه صادر کرد و در فرجامخواهی دادستان هم نماینده دادستان کل نقص پرونده را از همان جهات مورد تقاضای متهم تذکر داد (هرچند بیموقع بود) این رویه دخالت مطبوعات در اظهار نظر صریح بر مجرمیت اشخاص صحیح نیست زیرا مطابق قانون آئین دادرسی کیفری تحقیقات باید بانهایت بیفرضی انجام گیرد و از تحقیق در مواردی هم که بنفع متهم است خودداری نشود ولی بازپرس و دادستان اگر قبل از پایان تحقیقات شخصی را مجرم معرفی کردند و احساسات مردم بر علیه آن شخص از طریق مطبوعات که متکی بنظر دادسرا است تحریک شد آنوقت بازپرس هم اسیر همان احساسات تحریک شده میشود و هرگاه برخلاف تمایلات مردم بعداً بر اثر تحقیقات بخواهد اظهار نظر کند ممکن است تصور کند که در افکار عمومی تأثیر خوب نخواهد داشت و درباره انصراف عقیده او درباره متهم تصورات سوئی شود و لذا چنین پیش‌آمدی لطمه بجریان صحیح عدالت وارد خواهد آورد و تحقیقات مطابق دستور قانون که باید بنفع متهم هم تحقیق شود ممکن است صورت نگیرد.

سوم - در مواردی که ادعانامه صادر شده آیا میتوان در مطبوعات آنرا منعکس نمود؟ بدیهی است که میتوان صدور ادعانامه را بعنوان خبر در مطبوعات گزارش داد و در مواردی که شخصی تحت تعقیب دادسرا قرار میگیرد درج خبر آن در مطبوعات اشکالی ندارد زیرا دادسرا بر حسب وظیفه قانونی خود عمل میکند در مطبوعات خارجی صفحات و ستون‌های مخصوص راجع بوقایع دادگستری است که تعقیب کیفری و دادن کفیل و توقیف اشخاص را ذکر میکنند بدون اینکه اظهار عقیده شخصی در موضوع مجرمیت نموده باشند.

به‌تنهایی این نقل وقایع دادسرا بنظر من قابل تعقیب و شکایت نیست اصل آزادی مطبوعات مجوز آن است و اگر محدود شود مخالف اصل آزادی مطبوعات است زیرا لزوم اطلاع عامه در بعضی موارد قابل انکار نمیتواند باشد مثلاً اگر شخصی بعنوان اعمال بازرگانی مردم را بفریبد و آنها را به امور غیرواقعی امیدوار سازد و کلاهبرداری از این طریق کند و موارد و دفعات متعددی مرتکب این اعمال شود و در دادسرا از او شکایت شود و تحت تعقیب قرار گیرد خبر آن در مطبوعات سبب خواهد شد که صدها نفر مردم دیگر فریب او را نخورند و الا آن شخص موفق خواهد شد از اشخاص زیاد دیگری هم کلاهبرداری کند.

چهارم - ادعای نام و جریان دادرسی را میتوان در روزنامه همان طور که هست بدون تغییر منعکس نمود ولی نمیتوان بر آن افزود اظهار نظر بر مجرمیت متهم دخالت در قضاوت است نامطلوب است و باید از آن احتراز نمود زیرا ممکن است در ذهن قضات تأثیر کند.

وقایع اخیر در کشورهای دیگر:

اخیراً راجع باصل آزادی مطبوعات و اختیارات دادگاهها در بعضی از کشورها اختلافاتی پیش آمده که ذکر آن بموقع است:

در امریکا: در امریکا مطبوعات طبق قانون اساسی حق خود میدانند که از افشاء نام شخصی یا منبعی که از آن خبری را کسب کرده اند خودداری کنند در همین ماه ژانویه ۱۹۷۳ رئیس دادگاهی امر نمود که یکی از رؤسای داخلی روزنامه تایمز شهر لوس آنجلس صفحه ضبط صوت مصاحبه با یکی از شهود دادستان در مورد محاکمه مربوط به اتهام نصب دستگاه ضبط صوت در محل اجتماع نمایندگان حزب دموکرات در موقع انتخابات را ارائه دهد ولی مسئول روزنامه از اطاعت امر دادگاه خودداری کرد و رئیس دادگاه بعنوان تمرد از دستور و تحقیر دادگاه دستور حبس او را داد.

دفاع وکلای مدافع مسئول روزنامه این بود که حق مطبوعات طبق قانون اساسی ترجیح باختیار قاضی برای تحقیق دارد چه قبل از آنکه خبری کسب شود خبرنگار روزنامه قول عدم افشاء آنرا میدهد والا گوینده از دادن خبر خودداری خواهد کرد و توقیف خبرنگار روزنامه سابقه بدی خواهد گذاشت که در آینده منبع دادن خبر بمطبوعات خشک خواهد شد مردم از وقایعی که مربوط بجامعه است بی اطلاع میمانند و این بر ضرر منافع عامه مردم است. قاضی در این مورد گفت این نگرانی درست نیست زیرا هیچ قاضی دیگری ملزم بر رعایت نظر من نیست.

متصدی مربوط روزنامه بنام لارنس (LAWRENCE) تقاضای پژوهش کرد و بعد از دو ساعت ونیم دادگاه استیناف دستور توقیف را فسخ کرد تا شخص مذکور فرصت طرح دعوی در دیوان عالی داشته باشد دیوان عالی هم در چند ماه قبل در مورد دیگری اظهار نظر کرده بود که خبرنگارها امتیاز مطلق برای اینکه منابع خبر را مخفی نگاه دارند ندارند ولی دادگاهها هم حق مطلق ندارند که از خبرنگاریهای مطبوعات بخواهند که بهر سؤال دمدمی و بوالهوسانه مدافعین یا دادسرا جواب بدهند.

در مورد این دعوی بالاخره کسیکه خبر را به آن خبرنگار روزنامه داده بود او را از تعهد مخفی نگاهداشتن خبر معاف کرد و او را مجاز در ذکر منبع خبر نمود و بالنتیجه روزنامه تایمز صفحه ضبط صوت را در اختیار دادگاه قرار داد.

در انگلستان: در روزنامه های دو هفته اخیر لندن گزارشها و مقالات زیادی در موضوع قرص تالیدومید نوشته شده است این همان قرصی است که در سالهای اخیر کشف شده و موجب ناقص الخلقه شدن قریب چهارصد نفر طفل قبل از تولد

در انگلستان بوده است. از سال ۱۹۶۱ این موضوع بمیان آمده که اولیاء اطفال از شرکتی که سازنده این قرص‌ها است شکایت و مطالبه خسارت نموده‌اند شرکت مزبور دفاع نموده که در تهیه قرص‌های مزبور هیچ نوع بی‌مبالاتی نشده که موجب مسئولیت قانونی از جهت خسارت باشد و هیچ قانونی هم در انگلستان وجود نداشته که شرکت را مسئول سالم بودن محصولاتش بداند ولی تا اندازه‌ای قبول مسئولیت اخلاقی کرد و قبول نمود که حد وسط از بابت هر طفلی سی و شش هزار دلار بپردازد بشرط آنکه دعاوی اقامه شده استرداد شود.

در سال ۱۹۶۹ باز شرکت قبول نمود که هفت میلیون دلار يك قلم بابت تصفیه دعاوی مزبور بپردازد و باز يك میلیون دلار برآن اضافه نمود ولی بعضی از والدین قبول نکردند مطبوعات انگلستان در این موضوع از زمان اقامه اولین دعاوی خسارت ساکت بودند چه قاعده (sub-judice) آنها را از بحث راجع به قضیه منع میکرد قاعده مزبور این است که مادام موضوعی تحت رسیدگی دادگاه است اظهار عقیده در آن خصوص توهین به دادگاه و مستوجب حبس غیرمحدود است.

اما پائیز سال گذشته روزنامه ساندی تایمز سکوت را شکست و راجع به اطفال آسیب‌دیده پنج مقاله از شش مقاله‌ای را که در نظر داشت نوشت ولی مدیر روزنامه توانست با اظهار نظر غیرمستقیم لرد ویجری (Lord Widgery) (Chief Justice Lord) مبنی بر اینکه انتشار پنج مقاله تاکنون توهین بدادگاه محسوب نمیشود ولی مقاله ششم که آخرین است و در نظر است چاپ شود توهین بدادگاه خواهد بود از حبس خلاص شود.

داستان بالاخره بمطبوعات کشیده شد و در صفحات اول همه روزنامه‌ها منتشر گردید و طوفانی از اعتراض مردم برخاست در پارلمان هم اعتراض سخت بعمل آمد بالاخره شرکت تا دوازده میلیون دلار پیشنهاد کرد و بمناسبت تورم پول تا بیست و شش میلیون دلار هم آنرا بالا برد آخرین پیشنهاد شرکت تا مبلغ پنجاه و يك میلیون دلار رسید که بهر خانواده فوراً دوازده هزار دلار پرداخته شود و بقیه بصورت يك موسسه خیریه سرمایه‌گذاری شود که در تمام مدت عمر از منافع آن اطفال آسیب‌دیده استفاده کنند و هنوز موافقت دسته‌جمعی بین شرکت و اولیاء اطفال خاتمه نیافته.

موضوع بحث قرص‌های تالیدومید در مطبوعات کار خود را کرد و در پارلمان پیشنهاد طرحی برای اولین بار شده که سازندگان دارو باید تضمین سالم بودن محصولات خود را بکنند و اطفالی که در اثر داروها ناقص بدنیا می‌آیند حق مطالبه خسارت خواهند داشت بالنتیجه موضوع قابل تجدید نظر بودن قانونی که مطبوعات انگلستان را تا مدت ده سال راجع بمسئله خاموش نگاهداشت هم مورد توجه واقع گردید.

بنابراین نه به موضوع آزادی مطبوعات باید لطمه وارد آید و نه آنکه مطبوعات باید بتوانند در کاری که مربوط بمحاکم است یعنی قضاوت دخالت و

اظهار عقیده در مواردی کنند که محتاج به قضاوت است. این موضوع در کشورهای دیگر هم موضوع روز است و آن رایی که دیوان عالی امریکا در موضوع صادر کرد بنظر من بسیار جالب توجه است چه جمع هردو را یعنی حقوق مطبوعات و حقوق دادگاهها را ممکن دانسته است.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی